

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۸۸ - ۶۹

تأثیر سلب حق بر کرامت ذاتی و شخصیت انسانی در حقوق مدنی

فرهاد پروین^۱
حسینیه رادپسند^۲

چکیده

قانون مدنی در ماده ۹۵۹ به سلب حق به طور کلی و در ماده ۹۶۰ اختصاصاً به سلب حقوق مربوط به شخصیت پرداخته است. منع سلب حریت ریشه در حیثیت و کرامت ذاتی انسان دارد. اما از طرفی، لازمه زندگی اجتماعی و نیز خانوادگی، محدود شدن شخص از برخی از حقوق و آزادی‌های ناظر بر شخصیت انسانی است. لیکن سلب حق به طور جزئی نیز تا جایی مجاز است که بر خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه نبوده و احساسات عمومی را جریحه دار نسازد. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی این یافته‌ها حاصل شده است که، ضمانت اجرای سلب کلی حقوق مربوط به شخصیت و نیز سلب جزئی آن در مواردی که خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است بطلان است. اما در مواردی که سلب حق جزئی و مشروع است عدم رعایت تعهدات توسط متعهد به سلب حق، موجب مسئولیت مدنی وی است.

واژگان کلیدی

حقوق مدنی، حق شخصیت، سلب حق، حقوق ایران.

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: Fa.parvin@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: Radpasand@gmail.com

(نویسنده مسئول).

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۴/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۰

طرح مسأله

حقوق مربوط به شخصیت^۱ به آن دسته از قواعد و مقرراتی اطلاق می‌شود که هدف آن حمایت از شخصیت انسان است. لذا مقررات مربوط به شخصیت، عناصری است که در وجود انسان است و انسان از آن بهره‌مند است، لذا باید بین آن و سایر حقوقی که انسان از آن برخوردار است تفاوت قائل شد فلذا حق مالکیتی که شخص نسبت به مالی پیدا می‌کند، از حقوق مربوط به شخصیت نبوده (حیاتی، (۱۳۹۶) ص ۲۸) و قابل انفکاک از شخص و شخصیت او می‌باشد.

در کشور ما با وجود اهمیت به حقوق شخصیت، به این حقوق توجه کافی صورت نگرفته است و قوانین و مقررات جامعی نیز در این زمینه وضع نگردیده است. در جهان کنونی، حقوق شخصیت، انسان‌ها به بهانه‌های مختلف نقض می‌گردد، لذا لزوم توجه جدی به این قوانین لازم است. حقوق مربوط به شخصیت، ویژه انسان هاست و این قابلیت، از طرف خداوند حکیم، به اعتبار طبیعت انسانی در او به ودیعه گذاشته شده است. فقط او از قدرت اختیار و اراده برخوردار است و می‌تواند، طرف حق و تکلیف قرار گیرد. در گذشته عده‌ای از افراد در ملکیت افراد دیگر قرار داشتند و مورد خرید و فروش قرار می‌گرفتند و از جهات اجتماعی در قید بردگی درآمده بودند و نسبت به آنان مانند اموال رفتار می‌شده است. اما در حال حاضر به موجب قوانین داخلی و بین‌المللی برده‌داری منسوخ گردیده و همه افراد بشر به صورت برابر دارای شخصیت هستند.

این مقاله با هدف بررسی آثار سلب حق در حقوق مربوط به شخصیت در می‌یابد که هنگامی که حقی سلب شد، باعث تغییر در وضعیت حقوقی برخی اشخاص می‌گردد. از بین رفتن حق اثر مستقیم انشاء اسقاط‌کننده است، و تنها به اراده دارنده آن صورت می‌گیرد، و فقط، صاحب حق است که می‌تواند با وجود برخی شرایط از حق خویش صرف‌نظر نماید و آن را از خود سلب کند. از این رو، تا زمانی که صاحب حق از طریق وکالت یا به نحو قراردادی و یا اعطای نمایندگی، چنین اختیاری را به کسی نداده باشد، شخص دیگر نمی‌تواند حق او را سلب نماید (کاتوزیان، ص ۳۰۸).

حال باید بررسی نمود که اثر سلب حق آیا تنها متوجه خود فرد و قائم مقام او می‌باشد و یا نسبت به اشخاص ثالث نیز تاثیر گذار است.

آنچه باید در نظر گرفت این است که اثر سلب حق همانند سایر امور حقوقی، دارای ضمانت اجرای حقوقی نیز هست که در صورت تخلف افراد از تعهد سلب حق، دامنگیر آن‌ها می‌شود.

در این مقاله آثار سلب حقوق مربوط به شخصیت انسانی در حقوق ایران را بررسی می‌نماییم.

الف: تبیین مفاهیم

بدواً به طور مختصر به تبیین مفاهیم عنوان مقاله می پردازیم:

۱- تعریف لغوی حق

واژه حق، از واژه‌هایی است که مورد استعمال فراوان دارد و این استعمال فراوان ناشی از تعدد معنایی است که برای آن هست. در فرهنگ لغت، معانی متعددی برای "حق" آمده که از جمله آن‌ها عبارتند از «راست و درست، ضد باطل، یقین، انصاف، نصیب و بهره‌برداری از چیزی، سزاواری، مطلب حق، ملک و مال، جمع حقوق و یکی از "نام‌های حضرت باری تعالی"

۲- تعریف سلب حق

سلب در لغت به معنی پوست کردن، برهنه کردن شمشیر و غارت، غنیمت، تاراج، چپاول، حرکت و رفتن سبک و سریع (فَرَس سلب القوائم) اسب سبک پا و چالاک ذکر شده است. سلب حق عبارتست از چشم پوشی و صرف نظر کردن از حقی توسط صاحب آن که یک عمل حقوقی یک جانبه است و تحقق آن مبتنی بر قصد انشا و ابراز اراده است. بنا بر نظر مشهور فقهاء معتقدند که "سلب حق" از جمله ایقاعات است

۳- اقسام سلب حق

سلب حق می تواند به صورت صریح باشد یا به صورت ضمنی. اسقاط صریح این است که صاحب حق با بیان صریح، جمله‌ای بگوید که صراحتاً دلالت بر اغماض و صرف نظر کردن وی از حقش داشته باشد مثلاً ضمن عقد بگوید که حق خیار خود را سلب کردم و به عبارت دیگر، سلب حق به صورت صریح یعنی بیان جمله‌ای که به دلالت مطابقی، دلالت بر اغماض صاحب حق، از حقش نماید

سلب ضمنی حق این است که صاحب حق عملی انجام دهد که دلالت بر انصراف و چشم پوشی وی از حقش داشته باشد. مثلاً در معامله‌ی مال غیر منقول قابل تقسیمی که بین دو نفر مشترک است وفق ماده ۸۰۸ ق.م. برای شریک دیگر حق شفعه ایجاد شده و شریک اخیر به رغم اطلاع از حقی که برایش ایجاد شده، اقدام به انتقال سهم خود پیش از اخذ به شفعه می نماید که این امر دلالت بر سلب حق وی به صورت ضمنی دارد. به عبارت دیگر، سلب حق به صورت ضمنی، تصرف در حق است توسط صاحب حق که به دلالت التزامی بر سلب حق از ناحیه‌ی او دلالت می کند

۴- تعریف اسقاط حق

واژه شناسان در تعریف اسقاط حق گفته اند: اسقاط، دلالت به معنی افکندن، انداختن و اسقاط کردن به کار می رود. (معین. لغت نامه ص ۹۷۶) منظور از حق نیز در این ترکیب، توانایی و

امتیازی است که از سوی قانونگذار به نفع دارنده آن برقرار گردیده، به تکلیف آمیخته نشده و به نظم عمومی مربوط نیست. حق بدین معنا، درمقابل حکم و تکلیف به کار می رود و مراد از آن موقعیتی است که از یک قانون غیرامری به وجود می‌آید. بنابراین موقعیت‌های ناشی از قوانین امری و نیز پاره‌ای از حقوق که با تکلیف آمیخته اند، غیرقابل اسقاط در مواردی که سلب حق ضمن عقدی صورت می‌گیرد مثلاً به صورت شرط ضمن‌العقد یا در قالب عقد صلح و امثال آن؛ بنابراین در اثبات آن مشکلی نیست اما همیشه سلب حق به این صورت نیست و ممکن است در مواردی تردید باشد که آیا اسقاط حق صورت گرفته است یا خیر.

۵- شخص و شخصیت در لغت

شخص در لغت به معنای کالبد مردم، تن، بدن، آدمی، جسد، لاشه، ذات به کار می رود (معین، محمد)

شخصیت نیز در لغت دارای معانی متفاوتی است که از آن جمله می‌توان به مجموعه عوامل باطنی یک شخص و مجموعه نفسانیات او که شامل احساسات، عواطف و افکار و خصوصیات هر فرد می‌شود، اشاره نمود. (معین، محمد) واژه شخصیت از شخص گرفته شده است که واژه‌ای مجازی است و از پرسونا (persona) در زبان لاتین آمده است. پرسونا نقاب و پوششی بود که بازیگر نمایشنامه‌ها در رم به چهره می‌آویخت و سیمای آن‌ها را می‌پوشاند (ساکت، محمدحسین، ۱۳۷۲ ه. ش)

۵-۱- شخص و شخصیت در اصطلاح حقوقی

شخص در حقوق موجودی است که موضوع حق قرار می‌گیرد و دارای تکلیف است و شخصیت نیز از لحاظ مفهومی، شایستگی و قابلیت شخص، برای دارا شدن حق و تکلیف و اجرای آن می‌باشد.

در حقوق موضوعه شخصیت حقوقی اشخاص حقوقی، را از دامنظر مورد ارزیابی قرار می‌دهند: در مقام بر خور داری از حقوق و تکالیف یا همان اهلیت تمتع، و در مقام اجرای حقوق و تکالیف و به عبارتی، اهلیت استیفاء. (حسن، امامی، ۱۳۷۱)

۵-۲- ویژگی‌های حقوق شخصیت

حقوق شخصیت پیوسته همراه و همزاد شخص است و از اوجدا شدن نیست. حقوق مربوط به شخصیت چون در زمره حقوق مالی قرار نمی‌گیرند، فلذا جز داری به شمار نمی‌آیند، (ساکت، ص. ۶۸) در بیان ویژگی‌های حقوق غیرمالی مربوط به شخصیت می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

حقوق مربوط به شخصیت، قابلیت انتقال به دیگری را چه به صورت ارادی و چه به صورت

غیرارادی ندارد. لذا صاحب حقوق مربوط به شخصیت نمی تواند در قالب قرار دادی این حقوق را به دیگری انتقال دهد و پس از مرگ جزء میراث محسوب نمی شود. و این حقوق به صورت قهری نیز به دیگری انتقال پیدا نمی کند. بنابر این، اگر شخص فوت کند، حقوق مربوط به شخصیت به وارث او انتقال نمی یابد. و با پایان یافتن شخصیت حقوقی انسان ساقط می گردد. انتقال ناپذیری حقوق غیرمالی، قاعده عامی است و منحصر در حقوق مربوط به شخصیت نیست، سایر حقوق غیرمالی مانند حق ولایت، حق حضانت، حق ازدواج، حق طلاق و ... نیز قابلیت انتقال به دیگری را ندارند.

۵-۳- حقوق مربوط به شخصیت

حق مربوط به شخصیت حقی است که به حفظ ذات و عرض انسان مربوط می شود و بیش تر از شخص انسان حمایت می نماید تا منافع مادی او، فلذا این حقوق، از شخصیت جسمی و نیز از شخصیت معنوی و روحی انسان حمایت می کند و از این حیث می توان آن هارا به دو قسم تقسیم نمود.

الف- حمایت از شخصیت جسمانی انسان

ب- حمایت از شخصیت معنوی انسان

الف- حمایت از شخصیت جسمانی انسان

برای حفظ موجودیت انسان در همه نظام های حقوقی، قانونگذار ناگزیر است با وضع مقرراتی، از تمامیت جسمانی انسان حمایت نماید. جسم مادی، شخصیت مادی انسان را تشکیل می دهد و جسم انسان دارای حیات مادی است و کانون درک حواس پنجگانه اوست بدین منظور حقوقی برای او در نظر گرفته شده است. و هر کس متعرض سلامت جسمانی انسان شود، با ضمانت اجرای قانونی مواجه می گردد. لذا ایراد صدمه و ضرب و جرح و هرگونه تعرض جسمی به شخص ممنوع و مستوجب مسئولیت مدنی و کیفری است. (طاهری، ۱۳۷۵، ص. ۴۲/۱-۴۳)

در حقوق فرانسه قانونگذار در قانون مدنی طی مواد ۱۶ و ۱-۱۶ از شخصیت جسمانی انسان حمایت کرده است در ماده ۱۶ قانون مزبور چنین آمده است: "قانون بر فضیلت شخص تأکید می نماید و هر گونه تعرض به موقعیت فاضله او را منع می کند. قانون حفظ موجودیت او را از بدو حیات تضمین می کند.

همچنین در ماده ۱-۱۶ همین قانون آمده است: "هر انسانی حق حفظ حیات خویش را دارد. تمامیت جسمانی انسان تعرض ناپذیر است، انسان، اجزای بدن او و تولیدات او، نمی تواند موضوع هیچگونه حق مالی قرار بگیرد.

در حقوق مصر نیز قانونگذار در ماده ۲۹ از شخصیت جسمانی انسان و حقوق مربوط به وی

سخن گفته و مقرر می‌دارد که: "شخصیت حقوقی از زمان تولد کودک زنده، آغاز وبا مرگ او پایان می‌یابد" و همچنین در ماده ۴۸ و ۴۹ مقرر می‌دارد: "هیچ شخصی نمی‌تواند از اهلیت خود چشم‌پوشی نماید و یا تعدیلی در قواعد راجع به آن صورت دهد. و همچنین هیچ شخصی نمی‌تواند از خود سلب حریت نماید. (نوری، ۱۳۹۲) ص: ۲۴)

دیگران حق ندارند تحت هیچ شرایطی به سلامت جسمانی انسان لطمه وارد نمایند.

۱- سلب حق در حقوق مربوط به شخصیت جسمانی انسان

به موجب ماده ۹۶۰ قانون مدنی: هیچ کس نمی‌تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف‌نظر کند. همان گونه که می‌دانیم ماده فوق به صورت کلی و مطلق بیان شده است و شامل حقوق اساسی مربوط به شخصیت انسان، مانند حق آزادی، حق حیات، حق ازدواج و غیره می‌شود، اما انسان می‌تواند حقوق جزئی را از خود سلب کند و در قالب قرارداد این حقوق را مورد داد و ستد قرار دهد و از آن منتفع شود و یا آنها را به رایگان در اختیار هموعان خویش قرار دهد. اما نمی‌توان حقوق اساسی مربوط به شخصیت را به موجب قرارداد، یا یک جانبه سلب و یا به دیگران واگذار کرد مثلاً شخص هرگز نمی‌تواند از حق حیات خود صرف‌نظر کند زیرا قواعد راجع به حقوق مربوط به شخصیت جز قواعد آمره و مرتبط با نظم عمومی است. (کاتوزیان، ۱۳۷۲)

بدین لحاظ قراردادهایی که به حقوق مربوط به شخصیت تجاوز می‌کند باطل است اما قراردادها که موضوع آنها حقوق مربوط به شخصیت است و در برخی از موارد به این حقوق صدمه می‌زند مجاز شناخته شده است: همانند قراردادهایی که صدمه سبک و ناچیز به جسم انسان وارد می‌کنند و موضوع آن نیز منفعت عقلایی و مشروع دارند مانند فروش گیسو یا خون انسان، یا قراردادهایی که دارای نفع عمومی اند نیز صحیح می‌باشند؛ مانند قرارداد عضو برای پیوند کلیه یا قلب که طبق بند ج ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی، می‌توان گفت که عمل پیوند عضو با رضایت اعطاء کننده ورعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی مجاز است. (امامی، ۱۳۸۸)

بنابراین می‌توان گفت هرچند که قراردادهای مادر جانشین یا اجاره رحم به عنوان مثال با حقوق مربوط به شخصیت انسان در تعارض است ولی در خصوص اصل برقراری این گونه قراردادها مشکلی به لحاظ حقوقی دیده نمی‌شود، زیرا این گونه قراردادها صدمه سبک و غیرقطعی است به صورتی که بارداری و زایمان نوعاً برای بانوان حالتی است که عرف و عادت آن را حالت طبیعی و معمولی تلقی می‌کند و با نظم عمومی و اخلاق حسنه مغایرتی ندارد و با نفع عمومی همراه است و متضمن ضرر برای مادر جانشین نمی‌باشد و مادر جانشین با اراده و

اختیار کامل خویش مبادرت به انعقاد این قرارداد می کند و با خطرات احتمالی این امر آگاه است. این مقدار تصرف مادر جانشین در حقوق مربوط به شخصیت را از نظر حقوقی جایز می باشد (نایب زاده، ۱۳۸۰)

قانونگذار به لحاظ حمایت از شخصیت جسمانی انسان یا حمایت از منافع عمومی اجتماعی صدمه های جزیی به جسم انسان را تحت ضوابطی تجویز نموده است. که به بعضی از این موارد استثنایی اشاره می نماییم..

الف- مطابق ماده ۵۹(ق.م.ا) "اعمال زیر جرم محسوب نمی شود."

۱- اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و مجبورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام شود، مشروط به اینکه در حد متعارف، از تأدیب، محافظت باشد
 ۲- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها انجام شود در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود.
 ۳- حوادث ناشی از عملیات ورزشی، مشروط به اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد

۴- گاهی آسیب زدن به جسم دیگری توسط مراجع قانونی به دلیل مصالح اجتماعی و به موجب قانون تجویز می گردد. مثلاً مجرمی ممکن است به تنبیه بدنی شلاق محکوم گردد و یا دولت ممکن است در جهت ریشه کن کردن بیماری خاصی، واکسیناسیون اجباری شهروندان را در دستور کار خود قرار دهد و یا معالجه اجباری معتادان به مواد مخدر مجازاتهای جسمی که در قوانین کیفری مقرر شده است (صفایی وقاسم زاده، ۱۳۹۲، ص. ۲۴-۲۳)..
 در مورد طفل نیز از زمان تولد شخصیت جسمانی او مورد حمایت است و باید گفت جنین هم دارای حیات است، فلذا در نظام حقوقی ایران، سقط جنین جرم بوده و هر کس مرتکب چنین جرمی شود، مستوجب کیفر است

هر چند حقوق مربوط به شخصیت جسمی انسان برای زمان حیات اوست، اما در حقوق اسلامی، کالبد بی جان انسان نیز پس از مرگ مورد احترام واقع شده و انسان برای بعد از مرگ خود می تواند در مورد جسدش تا جایی که منافی اخلاق حسنه و نظم اجتماعی نباشد، تصمیم گیری نماید، و در باره کفن و دفن خود وصیت نماید. زیرا اگر کسی در زمان حیات، حق دادن عضوی از بدن خود را به دیگری دارد، باید این حق را نیز برای بعد از مرگ خود داشته باشد. (مؤمن، ۱۴۱۵ ق، ص. ۱۷)

البته امکان وصیت برای بعد از فوت مقید به رعایت مصالح عقلایی است. لذا وصیتی که مغایر نسبت های شرعی است و ثمره عقلایی بر آن مترتب نیست، معتبر و لازم الرعایه نمی باشد، مانند اینکه موصی وصیت کند، بدن او را مومیایی کرده و او را دفن نمایند. زیرا ادله لزوم

دفن میّت با چنین وصیتی مغایر است.

با توجه به اینکه کالبد بی جان انسان، به ویژه شخص مسلمان محترم است، اما امروزه پیوند اعضای بدن میّت به انسان مریض و نیازمند پیوند عضو، امری رایج و با پیشرفتهای علم پزشکی بسیار شیوع دارد.

از نظر فقهی برخی از فقهاء در صورتی که زندگی مسلمانی متوقف بر آن باشد، قطع عضوی از اعضای شخص مرده و پیوند آن به شخص زنده، یا نگهداری در بانکهای مخصوص را می پذیرند.

در شرع مقدس اسلام، نجات جان انسان و حفظ حیات او از واجبات است، و برای این منظور، ممکن است حتی بسیاری از احکام اولیه کنار گذاشته شوند و بر مبنای حکم ثانویه عمل شود، به عنوان مثال، از نظر فقهی، تشریح جسد میّت مجاز نیست، اما اگر مادر بارداری بمیرد و حمل زنده باشد، اگر نجات جان طفل متوقف بر تشریح جسد مادر متوفی باشد، این امر از نظر شرعی و به حکم ضرر مجاز دانسته شده است.

بنابر این از وحدت ملاک، احکام مشابهی که بیان شده می توان نتیجه گرفت که عمل پیوند اعضاء که به منظور حفظ حیات انسانی صورت می گیرد، از نظر شرعی مجاز است.

۱-۱- قراردادهای مربوط به شخصیت جسمانی انسان

تردیدی نیست که نمی توان حقوق اساسی مربوط به شخصیت، مانند سلب حیات را به موجب قرارداد یا هرگونه توافق دیگر مورد معامله قرار داد. و چنین توافقی هیچ گونه اعتباری ندارد

الف - اعطاء کلیه

در ایران قانون پیوند اعضاء بیمارانی که مرگ مغزی آنها مسلم است، یا بیماران فوت شده، در سال ۱۳۷۹ به تصویب رسید و سابقه طولانی ندارد. به موجب این قانون بیمارستانهای مجهز برای پیوند اعضاء پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان، آموزش پزشکی، می توانند اعضای سالم بیماران فوت شده، یا بیمارانی که مرگ مغزی آنها طبق نظر کارشناس خبره، مسلم باشد، به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه حیاتشان به پیوند عضو فوق بستگی دارد استفاده نمایند.

در مواردی که شخصی، برای حفظ سلامتی دیگری، اجازه جراحی به پزشک می دهد و عضوی از اعضاء بدن او را به مریض پیوند دهند عمل مزبور، مجاز است. چه عضوی از انسان زنده به زنده دیگر پیوند داده شود یا چه عضوی از اعضای بدن انسان مرده، به انسان زنده ای پیوند داده شود در این گونه موارد شخص می تواند، در مورد تشریح و جراحی جسم خود اعلام رضایت کند. در این گونه موارد مصلحتی مهم در میان است که مجوز تصرف در شخصیت جسمانی دیگری است. زیرا از نظر شرعی نیز، حکم اولیه ایراد جرح به بدن ممنوع است. اما در

موقعی که مصلحت مهمتری در بین باشد، از باب حکم ثانویه است.

ب- رحم جایگزین (رحم اجاره ای)

در سالهای اخیر استفاده از روش رحم اجاره ای، در درمان ناباروری رواج یافته، ولی تمام بررسیهای علمی پیرامون جواز شرعی و احکام وضعی آن متمرکز بوده و ماهیت قرارداد مادرانجاشین و قالب مناسب حقوقی برای تعیین و ضابطه مند کردن روابط افراد درگیر، کمتر مورد بحث و مطالعه قرار گرفته است..

قرارداد باعنوان های اجاره رحم، رحم جایگزین، مادر قراردادی، مادر میانجی، مادرانجاشین، مادر بدلی و مادری منفصل در ادبیات حقوقی ما راه یافته است. (رحمانی منشادی، ۱۳۸۷، ص ۴۸)

ج- اُتانازی یا مرگ با ترحم

امروزه یکی از موضوعات پر چالش، بحث اُتانازی، یا همان قتل ترحم آمیز می باشد که طرفدارانی هم دارد، که این مسئله با اصول ومبانی اعتقادی اسلام ونوع نگرش آن به انسان، پذیرفتنی نیست

قتل اگر چه با هدف انسانی وبا موافقت مقتول نیز صورت پذیرد، قتل وقابل مجازات است. البته در برخی از نظام های حقوقی این مسئله مورد قبول واقع گردیده وسلب حیات رضایتمندانه از بیماران لاعلاجی که قادر به تحمل آن نمی باشند، مجاز دانسته شده است. رضایت به قتل یعنی امید نداشتن به رحمت بی انتهای الهی لذا جسم انسان نه تنها از جانب دیگران باید مورد احترام باشد، بلکه باید خود انسان هم در حفظ آن بکوشد. اهمیت دادن به حفظ حیات تا اندازه ای است که قانونگذار اجازه می دهد که انسان از خود را در مقابل تعرضات دیگران دفاع کند اگرچه، دفاع منجر به سلب حیات متجاوز گردد. (صفایی وقاسم زاده، ۱۳۹۲ ص ۳۰ و حیاتی، (۱۳۹۶) ص ۴۶).

در نیمه آخر قرن بیستم ودر اوایل قرن بیست ویکم، اصول اخلاقی وقانونی بودن مرگ داوطلبانه در بین مردم مطرح گردید. در صد سال اخیر توجه جدی تری به این مساله در بین اذهان عمومی به وجود آمد اما در بسیاری از جوامع آن را خلاف اصول اخلاقی وقانونی می دانند، در کشور ایران نیز این مرگ (قتل) را بر خلاف شرع وقانون واخلاق می دانند. پایین آمدن قدرت تحمل اُتانازی را نوعی دخالت در کار خداوند وتعدی از دستورات او می دانند. پایین آمدن قدرت تحمل بشر امروزی در برابر درد و بهره گیری از اشیاء تسهیل کننده مرگ، امکان زنده نگه داشتن طولانی مدت بیماران صعب العلاج و همچنین استفاده از اعضاء بدن افراد دچار مرگ مغزی برای پیوند، باعث گردیده تا توجه بیشتری نسبت به انتخاب قتل نفس یا اُتانازی گردد.

اُتانازی در اصطلاح شریاطی است که در آن، بیمار بنا به درخواست خودش به صورت

طبیعی و آرام بمیرد. در زبان یونانی به معنای مرگ خوب است. کسانی که در شرایط این نوع از مرگ قرار دارند، بیشتر بیماران لا علاج هستند یا کسانی که از یک بیماری شدید روانی (اختلال افسردگی و...) رنج می‌برند و با رضایت خود، از افرادی مثل پزشکان معالج یا پرستاران یا افراد خانواده خود بخواهند که آن‌ها را در مردن کمک کنند، در زبان فارسی به آن "خوش میری" یا "مرگ آسان" و "مرگ موقرانه" نیز گفته شده است.

پرهیز از درمان، در نگاه عرف و عقل، خودکشی نیست. امتناع پزشک از درمان بیمار، قتل نفس به حساب نیامده و قصاص و دیه ای بر آن جاری نیست. ولی به دلیل کوتاهی در حفظ جان یک مسلمان، گناه بزرگی مرتکب شده است. در اتانازی صرف دلسوزی و راحت نمودن بیمار، مانع صدق قتل نفس نشده و چنین کاری شرعا ناروا و حرام است.

۲- سلب حق در حقوق مربوط به شخصیت معنوی و روحی انسان

تردید وجود ندارد که انسان دارای بعد معنوی و روحانی است که حقوق علاوه بر این که از بعد جسمانی انسان حمایت می‌کند از بعد معنوی روحانی او نیز حمایت می‌نماید، انسان، همچنانکه بر جسم خود حقوقی دارد و دیگران نمی‌توانند به بعد جسمانی او تعرض نمایند، بر بعد معنوی خود نیز حقوقی دارد و دیگران نمی‌توانند متعرض آن شوند.

شخصیت معنوی، عبارت است از سرمایه معنوی انسان که همان آبرو، اعتبار، شرافت و حیثیت می‌باشد شخصیت معنوی تنها مخصوص اشخاص حقیقی نیست و شخصیت معنوی اشخاص حقوقی نیز برای ایشان سرمایه ارزشمندی است که هر گونه خدشه در آن موجب خسارت معنوی و جبران ناپذیری بر ایشان می‌گردد

حقوق مربوط به شخصیت معنوی را می‌توان به حقوق سیاسی و حقوق مدنی تقسیم نمود. و از جمله حقوق سیاسی که هر فردی از آن برخوردار است، می‌توان به آزادی فکر و بیان، آزادی عقیده و مذهب، آزادی رفت و آمد، آزادی دانش اندوزی، ... اشاره نمود. البته این موارد حقوقی است که در حقوق عمومی و در رابطه بین دولت و فرد بررسی می‌شود که هر نظام حقوقی موظف است، بسترهای قانونی لازم، برای تعالی افراد را فراهم نماید. معمولا در نظام‌های مختلف حقوقی، دولت‌ها در قوانین اساسی از حقوق مزبور حمایت می‌کنند و در قوانین جزایی نیز برای ناقضین این حقوق، ضمانت اجرای کیفری تعیین می‌کنند. (حیاتی، ۱۳۹۶) ص. ۳۸ و صفایی و قاسم زاده، (۱۳۹۲) ص. ۲۸-۲۷.

در قانون اساسی نیز اصول مهمی به حمایت از این حقوق اختصاص یافته است که از جمله می‌توان به اصل ۲۲ در حمایت از حیثیت اشخاص، اصل ۲۳ در حمایت از آزادی عقیده، اصل ۲۴ در حمایت از آزادی بیان، اصل ۲۵ در حمایت از حریم خصوصی، اصل ۲۶ در حق تعیین سرنوشت سیاسی و اصل ۲۸ قانون اساسی در آزادی انتخاب شغل که در واقع لازمه شخصیت

انسان است اشاره نمود، این اصل می فرماید:

"هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند به این جهت خدمت مادام العمر در قانون منع شده است" (مواد ۵۱۴ و ۵۱۵ ق. م)

در قانون مدنی کشور مصر نیز در "ماده ۶۷۸" سلب حق آزادی در کار را در مدت بیش از ۵ سال را به رسمیت نمی شناسد و مقرر می دارد: "اگر قرار داد خدمت برای مدت عمر کارگر یا کارفرما برای مدتی طولانی که از پنج سال باشد، کارگر پس از انقضای پنج سال می تواند قرار داد را فسخ کند بی آنکه خسارتی بپردازد مشروط بر اینکه شش ماه قبل کارفرما را آگاه کند." آبرو و شرف و حیثیت انسان نیز محترم و مورد حمایت است و این در واقع شخصیت اخلاقی را تشکیل می دهد که تجاوز به آن ممنوع است..

علاوه بر قانون اساسی، سایر قوانین نیز از شخصیت معنوی انسان حمایت می کنند، مطابق ماده ۶۰۸ (ق.م.ا) توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک جرم است و مجرم مستحق کیفر شلاق و یا جزای نقدی است. همچنین به موجب مواد ۶۹۷ تا ۷۰۰ برای مرتکبین افترا، توهین، هتک حرمت افراد، مجازات تعیین شده است. همچنین مواد ۶۴۸، ۵۸۲ قانون مجازات اسلام، در جهت حمایت از حریم خصوصی افراد، انتشار اسرار خصوصی آنان را با ذکر مجازات برای هر یک ممنوع نموده است.

شخصیت مدنی انسان هم مورد حمایت است، این شخصیت شامل حق بر نام و وضعیت مدنی شخص است. حق انسان بر عکس و تصویر خود همانند حق بر نام مورد حمایت است. بنابر این هیچ کس حق ندارد از شخص بدون اجازه او عکس بگیرد. همچنین توصیف از شخص معین در یک داستان یا صحنه نمایش، که شخصیتی ممتاز از سایر افراد اجتماع دارد. به نحوی که اگر مختصری از این ویژگی ها ابراز شود، مخاطب می داند منظور از آن چه کسی است لذا دیگران نمی توانند، بدون رضایت شخص، در مورد انتشار و یا استفاده از این جنبه های شخصیتی، اقدامی نمایند.

در واقع عکس و تصویر و اوصاف آدمی جزء شخصیت اوست و تعرض به آن، تعرض به شخصیت محسوب می شود و ممنوع و صاحب تصویر برای جبران خسارت و احقاق حق، می تواند به مراجع قضایی رجوع کند. (صفایی وقاسم زاده، ۱۳۹۲ ص. ۲۸ و حیاتی، ۱۳۹۶ ص. ۳۰)

۲-۱- سلب حقوق معنوی در مالکیت های ادبی و هنری

حقوق معنوی، حقوقی است که، انسان بر حاصل فکر، کار، خلاقیت و نبوغ خود دارد، این حق انحصاری است مانند حقی که نویسنده بر تألیف خود دارد یا حقی که مخترع بر اختراع خود دارد.

حق معنوی مؤلف به او اجازه می‌دهد که در مورد نشر یا عدم نشر اثر خود تصمیم بگیرد و از تحریف و تغییر و انتشار اثر به نام دیگری جلوگیری کند و خود اختیار تجدید نظر در اثر را داشته باشد و نیز می‌تواند به انتقادات دیگران پاسخ دهد. این جنبه از حقوق معنوی فاقد ارزش مالی است و غیر قابل انتقال به دیگری می‌باشد و در صورتی که صاحب اثر فوت کند به وارث او منتقل نمی‌شود، این جنبه حقوق معنوی را می‌توان در زمره حقوق معنوی مربوط به شخصیت قلمداد کرد و قابل سلب نمی‌باشد، اما جنبه دیگری از حقوق معنوی که شکل مالی دارد و قابل انتقال به دیگری است، به عنوان مثال صاحب اثر می‌تواند در مورد انتشار کتاب با ناشر قرار داد منعقد کند و حق انتشار آن را واگذار کند (صفایی وقاسم زاده، ۱۳۹۲ ص. ۲۸ و حیاتی، ۱۳۹۶) ص. ۳۹. و این حقوق قابل سلب و قابل انتقال به دیگری می‌باشد.

حق تمتع از زندگی خصوصی نیز از حقوقی است که از شخصیت معنوی انسان حمایت می‌کند بر اساس این حق، صاحبان پاره‌ای از مشاغل، مانند پزشکان و وکلای دادگستری، مکلف به حفظ اسرار اشخاص شده‌اند و نیز نامه‌های خصوصی و مکالمات تلفنی و مخابرات تلگرافی افراد مصون از تعرض است. اصل ۲۵ قانون اساسی در این باره مقرر می‌دارد: "بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس و عدم مخابره آنها به افراد ممنوع است، مگر این که به حکم قانون دستوری بر خلاف آن صادر شده باشد.

۲-۲- ویژگی حقوق قابل سلب مربوط به شخصیت

مهمترین ویژگی حقوق قابل سلب مربوط به شخصیت این است که این حقوق در زمره حقوق مالی قرار ندارند. در بیان ویژگی‌های حقوق مربوط به شخصیت کافی است همان ویژگی‌های حقوق غیر مالی بیان شود که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

حقوق مربوط به شخصیت، قابلیت انتقال به دیگری را چه به صورت ارادی و چه به صورت غیرارادی ندارد. لذا صاحب حقوق مربوط به شخصیت نمی‌تواند در قالب قرار دادی این حقوق را به دیگری انتقال دهد. همچنین این حقوق به صورت قهری به دیگری انتقال پیدا نمی‌کند. بنابر این، اگر شخصی فوت کند، حقوق مربوط به شخصیت به وارث او انتقال نمی‌یابد. و با پایان یافتن شخصیت حقوقی انسان ساقط می‌گردند.

هر چند بعد از فوت شخص، وارث در مورد امور کفن و دفن میّت تصمیم می‌گیرند با اینکه تصمیم‌گیری در این زمینه اصولاً با خود شخص است و در عالم حقوق مقرراتی راجع به آن وضع نشده است و اختیار وارث در این خصوص، ناشی از عرف‌های اجتماعی و مذهبی می‌باشد. البته ممکن است در موارد استثنایی، میت فاقد وارث باشد یا وارث او به هر دلیلی اقدامی برای تدفین میّت به عمل نیاورند. در این وضعیت، دادستان از باب امور حسبه دستور انجام امور کفن

ودفن میت را صادر می کند.

انتقال ناپذیری حقوق غیرمالی، قاعده عامی است و منحصر در حقوق مربوط به شخصیت نیست، سایر حقوق غیرمالی مانند حق ولایت، حق حضانت، حق ازدواج، حق طلاق و ... نیز قابلیت انتقال به دیگری را ندارند.

این حقوق قابل توقیف به وسیله بستانکاران نیستند. زیرا بستانکاران فقط می توانند، اموال بدهکار را برای استیفای طلب خود توقیف کنند و حقوق مربوط به شخصیت از حقوق مالی محسوب نمی شوند.

مرور زمان نسبت به این حقوق نیز جاری نمی شود زیرا مرور زمان نیز مخصوص اموال و حقوق مالی است و این حقوق نمی توانند موضوع قرار داد واقع شوند و قابل انتقال و سلب و اسقاط نیستند

حقوق مربوط به شخصیت چون غیر مالی هستند، بنابر این قابل ارزیابی با پول نمی باشند و نمی توان در برابر آن ارزش ریالی تعیین نمود و همچنین وجود و عدم حقوق مربوط به شخصیت، بستگی به حیات شخص دارد لذا این حقوق با تولد انسان به وجود می آیند و با مرگ انسان پایان می یابند.

۲-۳- مصادیق شخصیت معنو

حقوق مربوط به شخصیت را می توان از حقوق غیر قابل سلب دانست، زیرا موضوع آن مال یا شخص خارجی نیست، هر شخصی بر خویشتن حق دارد، از قبیل این که: " چگونه نامیده شود؛ حق بر نام خانوادگی، حق بر تمامیت جسمانی، شرافت، شهرت، تصویر و چهره و زندگی خصوصی"، که هر یک از این موارد از شاخه های حق آزاد زیستن و انتظار حرمت گذاری در زندگی اجتماعی است، لذا حقوقدانان آن را شامل همه آزادیها دانسته اند. این حقوق قابل توقیف به وسیله بستانکاران نیست، زیرا بستانکاران فقط می توانند، اموال بدهکار را برای استیفای طلب خود توقیف کنند و حقوق مربوط به شخصیت از حقوق مالی محسوب نمی شود. مرور زمان نسبت به این حقوق نیز جاری نمی شود زیرا مرور زمان نیز مخصوص اموال و حقوق مالی است.

این حقوق نمی توانند موضوع قرار داد واقع شوند و قابل انتقال و سلب و اسقاط نیستند، لیکن این اصل دارای استثنائاتی است و بعضی از قراردادهای راجع به این حقوق معتبر شناخته شده است.

اندیشمندان فقه اسلامی اهلیت تمتع را صلاحیت انسان برای قابلیت، دارا شدن حقوق مشروع و تکلیف دانسته اند، فلذا خود شخص، خواه شخص طبیعی باشد یا اعتباری، از منظر قانون مورد توجه قرار گرفته است، که بعد از رهایی از بردگی، شخصی است که، صلاحیت دارا شدن حق

و تکلیف را دارد.

واز دیدگاه قانون دارای اهلیت تمتع است. اهلیت این شخص از هنگام جنینی و تولد و تا هنگام مرگ و بعد از آن، تا هنگام تصفیه دارایی و پرداخت دیونش با او همراه خواهد بود. (السنه‌وری، ج ۱/ش ۱۴۵)

در قوانین جدید کشور مصر در خصوص اهلیت به صورت تفصیلی به بحث پرداخته و در مورد بیگانگان، قوانین تابعیت را به آن افزوده است، زیرا اهلیت از احوال شخصیه محسوب می‌شود و اهلیت موکول به تمییز است، زیرا اراده جز از تمییز حاصل نمی‌گردد و هر کس قدرت کامل برای تمییز داشته باشد، دارای اراده بوده و از اهلیت کامل برخوردار است. (السنه‌وری، ۲۰۰۰، ج ۱/ش ۱۴۴ و ش ۱۴۷)

در حقوق مربوط به شخصیت، صاحب حق، حاکم بر تصمیم و انتخاب خود شناخته شده است و بدیهی است که این حقوق، در قلمرو احکام، قرار می‌گیرد و به همین دلیل نیز انتقال ناپذیر، غیر قابل توقیف و غیر قابل سلب می‌باشد. (کاتوزیان، ۱۳۷۷)، ص. ۴۵۶/۳-۴۵۷ توجه به قوانین نشان از این دارد که در تمامی نقاط جهان عموماً قانونگذاران، موقعیت‌های مربوط به قوانین امری را که برای حفظ نظم عمومی است، قابل سلب نمی‌دانند، اما موقعیت‌های ناشی از قوانین تکمیلی یا غیر امری، را در موارد بسیار، قابل سلب می‌دانند. البته گاه به قوانینی بر می‌خوریم که در امکان تشخیص، تعلق آن به هریک از دو گروه ما را دچار تردید می‌نماید، اما حقوقدانان و فقهاء بطور عموم در حقوق مالی اصل را بر غیر امری بودن قوانین و قابل سلب بودن آن قرار داده‌اند اما در حقوق غیر مالی بنا را بر امری بودن و غیر قابل سلب بودن قوانین می‌گذارند.

ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ چنین مقرر می‌دارد: "هر کسی حق دارد در هر جایی که باشد، شخصیت حقوقی او مورد شناسائی قرار گیرد." همچنین ماده ۴ اعلامیه مزبور مقرر می‌دارد: "هیچ کس نباید به بردگی کشیده شود و یا از او بیگاری کشیده شود. بردگی در هر شکلی که باشد ممنوع است." بند ۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۰ نیز حکمی مشابه همین را بیان نموده است. (حیاتی، ۱۳۹۶) ص ۱۸-۱۷)

۳- ضمانت اجرای نقض قواعد مربوط به شخصیت

ما در مورد حقوق مربوط به شخصیت از حمایت‌های جسمانی و حمایت‌های معنوی برخوردار بودیم لذا برای متعرضین به این حقوق نیز دو دسته ضمانت اجراء در نظر گرفته شده است، ضمانت اجراءهای کیفری و ضمانت اجراءهای مدنی.

۳-۱- ضمانت اجراهای کیفری

در قوانین کیفری، برای هر گونه تعرض به تمامیت جسمانی انسان، مجازات‌هایی متناسب با آن در نظر گرفته شده است نظیر قصاص نفس، قصاص اطراف، حبس و دیه، به عنوان مثال در موردی که شخص عمداً دیگری را به قتل برساند، مجازات قصاص برای جانی در نظر گرفته شده است. اگر جانی صرفاً عضوی از اعضای بدن قربانی را از بین ببرد، جانی محکوم به قصاص عضو (اطراف) می‌شود. اما اگر شرایط قصاص اطراف، به وجود نیاید، جانی محکوم به حبس و پرداخت دیه می‌گردد. در مواردی نیز که شخص در اثر عمل غیر عمدی به جسم دیگری لطمه ای وارد می‌کند، قانونگذار عامل زیان جسمی را به پرداخت دیه ملزم نموده است.

همچنین در مورد تعرض به شخصیت معنوی انسان، نیز ضمانت اجرای کیفری متناسب با آن جرم، در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال در قوانین جزایی برای جرم‌هایی، همچون توهین، افتراء و کذف، حبس غیر قانونی یا آدم ربائی، با ضمانت اجرای کیفری مواجه می‌گردد.

۳-۲- ضمانت اجراهای مدنی

در مواردی که نقض حقوق مربوط به شخصیت، زیان‌های مادی یا معنوی به جا می‌گذارد، عامل زیان، ملزم به جبران خسارت وارده می‌شود. ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ مقرر می‌دارد: «مسئولیت عامل زیان در فرض مزبور "ضمان قهری" یا "مسئولیت مدنی" نامیده می‌شود.

۴- حمایت از شخصیت معنوی و اخلاقی

انسان با داشتن بعد دیگری از شخصیت که مربوط به جنبه غیر جسمانی وجود اوست، از موجودات دیگر متمایز گردیده است. این بعد، جنبه روحانی و معنوی شخصیت انسان را در بر می‌گیرد که محترم و مورد حمایت است و شامل شخصیت عمومی و سیاسی انسان است.

خداوند در وجود انسان نیروهایی قرار داده است که با کمک آنها به تعالی و تکامل می‌رسد. عشق، احساس، عاطفه، شعور، تخیل و تدبّر و تعقل و وجدان ... از جمله این نیروها هستند که انسان را در بعد معنوی توانمند می‌سازند و در رشد و تکامل او تأثیر گذار هستند. به عنوان مثال، نیروی وجدان مانع از انحراف و کجروی انسان می‌شود. نیروی تخیل به او امکان می‌دهد در ذهن خود و برای برنامه‌ها آینده زندگی تصویرسازی کند. نیروی تعقل به او امکان بهترین انتخاب را می‌دهد. نیروی احساس و عاطفه به او امکان برقراری ارتباط مناسب اجتماعی را می‌دهد. نیروی عشق به انسان شور حیات می‌دهد و ... لذا به کمک این نیروها، بعد معنوی انسان بسیار مهمتر از بعد جسمانی او، نمود پیدا می‌کند. برخورداری از شعور باعث هدفمندی انسان و ممتاز شدن او از موجودات دانی مانند حیوانات می‌شود.

نتیجه گیری

منظور از حقوق کلی مدنی، حقوق مدنی شخص به طور کلی و بدون ارتباط با موضوع یا شخص معین است، مانند حق مالک شدن به طور کلی در برابر حقوق جزئی مدنی مثل حق مالکیت نسبت به مزرعه معین، قرار دارد و یا حق ازدواج، حق خرید و فروش خانه، به همین جهت از آن به حقوق کلی مدنی تعبیر کردیم. حق کلی مدنی همان اهلیت تمتع یا حق تمتع است که در بعضی مواد قانون مدنی نظیر مواد ۹۵۶ و ۹۵۹ ذکر شده است.

۲- مقصود از حق کلی اجرای حقوق، توانایی شخص به نحوه کلی برای اعمال و اجرای حقوق خود می باشد که به آن "اهلیت استیفاء" یا "حق استیفاء" نیز گفته میشود این اهلیت استیفاء را از آن جهت به "حق کلی اجرای حقوق" تعبیر کردیم که برخلاف حق جزئی اجرای حقوق که بدون ارتباط با حق مدنی خاص و موضوع مشخصی قرار دارد، مورد نظر قرار گرفته است. حق کلی اجرای حقوق، مانند حق انشای مستقل عقد اجاره به طور کلی و حق جزئی اجرای حق، مانند انشای مستقل عقد اجاره خانه معین.

در این ماده سلب حق "به طور کلی" ممنوع شده است. کلی مفهومی است که بر مصادیق عدیده صدق می کند و جزئی در برابر آن است، یعنی مفهومی است که بر مصداق مشخص و معینی صدق می کند.

با توجه به صراحت ماده مذکور فقط سلب حق به نحو کلی مجاز نیست. لذا شخص نمی تواند، با دیگری قرارداد منعقد کند که حق انعقاد هیچ قرارداد بیعی را نداشته باشد یا این که حق ازدواج با هیچ شخصی را نداشته باشد. اما از مفهوم این ماده می توان استفاده کرد، سلب حق ازدواج با این شخص معین، سلب حق خرید این خانه مشخص مجاز است. این قراردادها معمولاً به صورت معاوضی و در برابر تحصیل منفعتی منعقد می شوند و حتی مجاز بودن سلب حق به نحو جزئی، در راستای حمایت از حقوق مربوط به شخصیت و آزادی انسان است.

حال با توجه به مطالب بالا، اولاً از عبارات ماده ۹۵۹ ق. م با لحاظ قید "به طور کلی" نمی توان مفهوم مخالف استنباط کرد، زیرا القای مفهوم مخالف به وسیله این ماده ثابت نیست و نمی توان با اطمینان، برای قید، مفهوم مخالف شناخت.

ثانیاً برفرض ثبوت مفهوم مخالف برای ماده مذکور از جهت وجود قید "به طور کلی" مفهوم مخالف مزبور مسلماً به وسیله قاعده لازم الاتباع بودن احکام آمره قانونی تخصیص می یابد؛ زیرا از یک سو، کلمه «حق» در ماده ۹۵۹ در معنی خاص کلمه، یعنی حق قابل اسقاط یا انتقال، به کار نرفته است و همانطور که ملاحظه می شود حق تمتع به طور کلی یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی، حق به معنی خاص نیست و حکم است، پس اگر مفهوم مخالفی

برای ماده فرض شود، معنی کلمه "حق" در مفهوم نیز مانند منطوق باید همین معنی اعم باشد که شامل حکم خواهد بود؛ از سوی دیگر، تمام حقوق جزئی مدنی و اجرای حق مدنی، حقوق به معنی اخص که قابل سلب و اسقاط باشد، نیست بلکه بعضی از حقوق مزبور، در حقیقت، از احکام و غیر قابل اسقاط است. مثلاً شخص می تواند حق فروش یا رهن گذاردن یا حق استیفای از حق فروش یا رهن گذاردن مال معین خود را اسقاط کند، بطوریکه هرگاه بعداً آن را بفروشد این معامله معتبر نخواهد بود؛ زیرا این حق یک حق به معنی اخص و وابسته به ملک است که ابقاء یا اسقاط آن در اختیار مالک مال قرار دارد، اما شخص نمی تواند حق خریدن مال معین یا شرکت در مزایده مشخص یا نکاح با شخص معین را از خود سلب کند و اگر سلب این حقوق را قصد کند، این حقوق ساقط نمی شود و او بعداً خواهد توانست آن مال معین را بخرد یا در مزایده مزبور شرکت کند و یا در صورت وجود شرایط مربوط با آن شخص نکاح کند. چرا که مال معین هنوز متعلق حق او نیست تا حق مربوط به آن را بتواند اسقاط کند و این حق خریدن مال معین، در حقیقت، چیزی جز حکم نیست. همچنین توانائی شرکت در آن مزایده و ازدواج با شخص معین یک حکم و غیر قابل اسقاط است. اما شخص می تواند تعهد کند که مال معینی را نخرد یا در فلان مزایده شرکت نکند و یا با شخص معین نکاح نکند. این تعهدها - در صورتی که مورد آن دارای نفع عقلانی مشروع برای متعهد له باشد - از مصادیق تعهد بر ترک فعل به شمار می رود که نتیجه آن سلب امکان حقوقی انجام صحیح و معتبر این اعمال نیست بلکه تحقق یک تکلیف حقوقی بر عهده متعهد، دایر بر خودداری از انجام فعل مزبور و مسئولیت او به جبران خسارت ناشی از تخلف در صورت انجام آن فعل مزبور، و ورود خسارت به متعهد له است..

هیچ کس نمی تواند این حقوق را از دیگر سلب کند یا مانع اعمال این حقوق شود یا آن را محدود کند مگر در حدود حقوق دیگران یا در جهت پاسداری از نظم عمومی. همچنین ماده ۹۶۰ (ق.م) مقرر می دارد: "هیچ کس نمی تواند حریت و آزادی را از خود سلب کند همچنان که هیچ کس نمی تواند حریت و آزادی را از خود اسقاط کند، به گونه ای که مانند بردگان توانایی تصمیم گیری و انتخاب رادر شئون زندگی و تعیین سرنوشت خود نداشته باشد. کسی نمی تواند حقوق کلی مدنی و حق کلی اجرای حقوق مدنی را از خود سلب کند.

قانون مدنی ایران در ماده ۹۵۹ مقرر می دارد: «هیچ کس نمی تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند» و سپس در ماده ۹۶۰ اعلام میدارد که، هیچ کس نمی تواند از خود سلب حریت کند یا در حدودی که مخالف قوانین یا اخلاق حسنه باشد، از استفاده از حریت خود صرفنظر کند." در خصوص این ماده ذکر چند نکته ضروری می باشد:

۱- این ماده کلی تر از ماده قبلی است. زیرا ایجاد محدودیت در برخورداری و استفاده از

حقوق مدنی به نحوی محدود کردن حریت و آزادی شخص محسوب می‌شود. در عین حال، سلب حریت، مفهومی گسترده تر از سلب حقوق مدنی دارد. بنابراین این ماده ۹۵۹ اخص از ماده ۹۶۰ است ۲- این ماده نیز از حقوق مدنی انسان و از آزادی او حمایت می‌کند به موجب این ماده شخص نمی‌تواند با دیگری قراردادی منعقد کند که آزادی خود را به طور کلی سلب کند. لذا به استناد همین ماده کسی نمی‌تواند برای مادام‌العمر خود را برای دیگری اجیر کند. هر قراردادی که آزادی انسان را محدود کند به نحوی که بهره‌کشی محسوب شود، باطل و بلا اثر است. اما قرارداد کار در ازاء مزد، با حفظ حریت شخص مجاز است و حتی در جهت حمایت مربوط به شخصیت است.

لازم به ذکر است که ماده ۹۷۵ (ق.م.) نیز به نحوی مبین همین حکم است. و هر گونه قرارداد مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه را، اگرچه متضمن سلب آزادی نیز نباشد، در بر می‌گیرد و این ماده مفهومی گسترده تر از ماده ۹۶۰ دارد.

در نهایت می‌توان گفت، در حالتی که سلب حق، غیر مجاز است (مانند سلب حق به طور کلی) چنانچه شخص بدون توجه به این عدم جواز، قراردادی منعقد کند، قرارداد مزبور باطل و بلا اثر بوده و هر یک از طرفین عقد می‌توانند به این بطلان استناد کنند.

قرار داد سلب حق ازدواج، به این معنی که شخص حق ازدواج با هیچ فردی را نداشته باشد و یا در عقد نکاح شرط شود که شوهر حق ازدواج با زن دیگری را در دوران حیات زن یا پس از مرگ او نداشته باشد، صحیح نیست و این حق از او سلب نمی‌شود.

دربعضی از قراردادهایی کار که با زنان منعقد می‌شود (مانند قرارداد استخدام خانمها برای مهماندار هواپیما) گاهی شرط می‌شود که زن تا مدت معینی (مثلا پنج سال) ازدواج نکند. مسئله نیاز به دقت نظر دارد، که آیا چنین شرطی که، به نوعی سلب حق محسوب می‌گردد صحیح است؟ در پاسخ باید گفت: اولاً سلب حق در مدت معین، در صورتی که مصداق آن مشخص نباشد، سلب حق به طور کلی است. به بیان واضح تر، ازدواج در مدت معین، وقتی بر افراد و مصادیق متعدد صدق می‌کند یک مفهوم کلی است نه جزئی، پس مشمول منع مقرر در ماده ۹۵۹ است.

ثانیا این شرط بر خلاف اخلاق حسنه و نظم عمومی و مصلحت فردی و اجتماعی است و اغلب شخص را در معرض فساد و روابط نامشروع قرار می‌دهد و بدین دلیل مشمول مواد ۹۷۵ و ۹۶۰ ق.م. و در نتیجه باطل است.

اما در سلب حق به نحو جزئی، اگر در خصوص آن قراردادی منعقد شود، قرارداد مزبور صحیح بوده و طرفین عقد ملزم به مفاد قرارداد هستند. بحثی که پیش می‌آید این است که اگر یکی از طرفین بر خلاف تعهد مقرر عمل نماید، ضمانت اجرای آن چیست؟ به عنوان مثال شخصی که موجب قراردادی متعهد شود تا زمانی که در استخدام شرکتی است با شرکتهای مشابه قرارداد

کار منعقد نکند، ولی متعهد برخلاف مفاد قرارداد عمل کند، ضمانت اجرای این نقض قرارداد چیست؟ در این خصوص دید گاههای متفاوتی مطرح شده است. بعضی از حقوقدانان معتقدند قرداد دوم باطل و بلا اثر است. بعضی دیگر گفته اند معامله دوم باطل نیست ولی متعهد له، به دلیل نقض قراردادش، می تواند تقاضای جبران خسارت بنماید.

قرار داد سلب حق ازدواج با شخص معین و در مدت معین نیز دارای چنین وضعی است و این نوع قرارداد سلب حق به نوع جزئی است و صحیح می باشد.

در فقه اسلامی نیز در ذیل عنوان تحریم حلال از سلب حق سخن به میان آمده است و در خصوص جواز و یا عدم جواز آن نظرات علماء مطرح گردیده است. در فقه آنچه را که شخص نمی تواند آن را از خود سلب کند و قابل اسقاط نیست "حکم" و آنچه را که شخص می تواند به موجب قرارداد آن را از خود سلب نماید و قابل اسقاط بوده "حق" نامیده اند. بعضی از فقهاء که با دقت بیشتری به این مسأله پرداخته اند چنین گفته اند: اگر سلب حق نسبت به مصداق معین و در زمانی محدود به عمل آمده باشد، بدون شک صحیح است و اگر کلی و به صورت دائم باشد باطل است. و هر گاه نسبت به بعضی از افراد و مصادیق به طور مداوم (مانند سلب حق خرید خانه معینی برای همیشه) یا کلی در مدتی محدود باشد (مانند تعهد به عدم ازدواج در مدت پنج اسلام) مسأله مورد شک است.

شیخ انصاری در موارد مشکوک، اصل عدم مخالفت شرط با کتاب و سنت را قابل اجرا و در نتیجه سلب حق را درست می داند، در حالی که نائینی بر آن است که در این گونه موارد اصل، عدم نفوذ شرط است و در نتیجه سلب حق باطل است.

فهرست منابع

قران کریم

۱. امامی، سید حسن. حقوق مدنی جلد ۱ در، توسط سید حسن امامی، ۱۲۶-۱۲۷. تهران: انتشارات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۱.
۲. حیاتی، علی عباس. "حقوق مدنی(۱) اشخاص و محجورین". تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۶.
۳. ساکت، محمد حسین، "شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی" مشهد، ۱۳۷۲ ه ش
۴. سنهوری، "الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۱". بیروت: دار احیاء التراث العربی، البعة الثانية، ۱۳۸۵.
۵. سنهوری، "الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۱". بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۰ م، ج ۱ / ش ۱۴۴ و ش ۱۴۷
۶. صفایی و قاسم زاده، سید حسین، سید مرتضی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، انتشارات سمت، ۱۳۹۲، چاپ اول، ص ۲۳-۲۴.
۷. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۰-۴۲
۸. عزمی البکری، محمد. "المدخل للقانون (القانون المدنی الجدید)". مصر: دار محمود، ج ۱، ص ۱۲، ۲۰۱۴۸
۹. کاتوزیان، ناصر. "فلسفه حقوق"، تهران، ج ۱، نشر دادگستر، ۱۳۷۷
۱۰. مؤمن، محمد، کلمات سدیده، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۷۲،
۱۱. معین، محمد، "فرهنگ فارسی، گردآوری عزیزالله علیزاده". تهران: انتشارات گاج، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ۱۲.
۱۲. نایب زاده، عباس، بررسی حقوقی روشهای نوین باروری مصنوعی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۳. نوری، محمد. "قانون مدنی مصر". انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۲.